

چشمان خدا: جهان بینی کتاب مقدسی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: امثال ۱۵: ۳؛ ایوب ۱۲: ۷ تا ۱۰؛ افسسیان ۶: ۱۲؛ مکاشفه ۲۰: ۵، ۶؛ یوحنا ۱: ۱ تا ۱۴؛ مرقس ۱۲: ۲۹ تا ۳۱.

آیه حفظی: «چشمان خداوند همه جا هست، بر بدان و نیکان دیدبانی می کند» (امثال ۱۵: ۳).

چزلو میلز شاعر لهستانی شعری را نوشته است که آنرا با نوشتن در مورد حیوانات تخیلی آغاز می کند: خرگوش های سخنگو، سنجاب های سخنگو، و مانند آنها. آنها «نقاط مشترک زیادی با حیوانات واقعی دارند»، او مینویسد: «همانگونه که برداشت های ما از جهان با جهان واقعی مرتبط است»، سپس، در پایان شعر مینویسد: «به این فکر کنید و به رعشه در آیید». «رعشه» شاید کلمه ای تند و دلخراش باشد، اما در واقع درست است، بسیاری از تصورات انسانها در مورد جهان می توانند کاملاً اشتباه باشند. به عنوان مثال، تقریباً برای ۲۰۰۰ سال، بسیاری از باهوش ترین و تحصیل کرده ترین افراد تصور می کردند، زمین در مرکز جهان قرار دارد و ثابت است. امروزه بسیاری از باهوش ترین و تحصیل کرده ترین انسانها تصور می کنند که بشر از گونه ساده ای از یک یاخته تکامل یافته است. ما به عنوان نوع بشر، هرگز از یک موضع بی طرف به جهان نگاه نمی کنیم. ما آن را همیشه و تنها از طریق فیلترهایی که در نحوه تعبیر و تفسیر و درک ما از جهان پیرامون بر روی ما تاثیر میگذارند، نگاه می کنیم. این فیلتر جهان بینی نامیده میشود، و بسیار حیاتی و مهم است که ما به جوانان خود و حتی به اعضای مُسن کلیسا، جهان بینی کتاب مقدسی را تعلیم دهیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۳ آبان - ۲۶ اکتبر آماده شوید.

چشمان پروردگار

یک استاد دانشگاه آکسفورد نظریه ای ارائه کرد مبنی بر این که، ما و جهان و هر آنچه که در پیرامون ماست، هیچکدام واقعی نیستیم. در عوض، ما نژادی هستیم که خلقتی دیجیتالی از موجودات فضایی می باشیم که با رایانه های فوق العاده قدرتمند بوجود آمده ایم. در عین حالیکه این تئوری جالب است، اما یک سؤال مهم را در اینجا مطرح می کند: کُنه واقعیت در کجاست؟

شاید دو پاسخ جامع برای این سؤال وجود داشته باشد، حتی اگر فقط یکی از دو پاسخ منطقی باشد. پاسخ اول اینست که عالم هستی و هر آنچه که در آن است از جمله ما، فقط همین است که هست. هیچ چیز یا هیچکس آنرا خلق نکرده، هیچ چیزی آن را تشکیل نداده است. فقط همین است که هست. این یک واقعیت زمخت و ناگوار است. خدایی، یا خدایانی، و یا هیچ جنبه الهی وجود ندارد. واقعیت بطور محض مادی و کاملاً طبیعی است. همانطور که شخصی گفته است، ۲۵۰۰ سال پیش (این نظریه جدیدی نیست) فقط «اتم‌ها و خلاء» وجود داشته است.

دیدگاه دیگر اینست که برخی موجودات الهی (یا موجودات زنده) عالم را خلق کرده‌اند. در حقیقت، این نظریه منطقی تر، معقول تر، محسوس تر از نظریه ای که می‌گوید، جهان همین است که هست، بدون اینکه هیچ توضیح و علتی برای موجودیت آن ارائه کند. این موضع دربرگیرنده جهان طبیعی، جهان «اتم‌ها و خلاء» میشود، اما محدود به اینها نمی‌شود. این واقعیتی بسیار گسترده تر، عمیق تر و چند وجهی تری را نسبت به جهان بینی الحادی-ماتریالیستی مطرح می کند که امروزه متداول بوده و اغلب به گوش می‌رسد.

آیات ذیل در مورد نظریه های مطرح شده در درس امروز چه می گویند؟ مزمور ۵۳: ۱؛ امثال ۱۵: ۳؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ اشعیا ۴۵: ۲۱؛ لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۵.

در محور اصلی هر نوع آموزش مسیحی فقط گونه ای از خدایان نیست، بلکه خدایی است که ما را دوست دارد و با ما تعامل دارد.

او خدای معجزات است، اگرچه از قوانین طبیعی استفاده می کند، ولی محدود به آن قوانین نیست و او کسی است که میتواند اگر اراده کند از حوزه این قوانین فراتر رود (مانند تولد مسیح از مریم باکره). آموزه های این جهان بینی به ویژه در روزگار ما بسیار مهم است، زیرا بسیاری از دنیای روشنفکری با نظریه های [غلط] ادعا دارد که علم از آن پشتیبانی می کند، و آشکارا و بی پروا جهان بینی الحادی و مادی گرایانه را تعلیم می دهد.

به این بیندیشید که جهان بینی های الحادی در مقایسه با جهان بینی کتاب مقدسی چقدر کوتاه نظر و محدود است (همانطور که در بالا گفته شد)، که دنیای طبیعی را در بر می گیرد ولی به آن محدود نمی شود. و در آخر، چرا، جهان بینی کتاب مقدسی، جهان بینی خداگرایانه منطقی تر از نظریه الحادی مخالف آن است؟

۲۸ مهر

دوشنبه

سوال لایب نیتز

سالها پیش، یک متفکر و نویسنده آلمانی به نام گوتفراید ویلهام لایب نیتز، احتمالاً آنچه که اصلی ترین و بنیادی ترین سؤال ممکن را پرسید: «چرا چیزی به جای هیچ وجود دارد؟»

چگونه آیات ذیل به سؤال لایب نیتز پاسخ میدهند؟ پیدایش ۱: ۱؛ بوحنا ۱: ۱ تا ۴؛ خروج ۲۰: ۸ تا ۱۱؛ مکاشفه ۱۴: ۶، ۷؛ ایوب ۱۲: ۷ تا ۱۰.

بسیار جالب است که در کتاب مقدس وجود خدا تنها فرض شده است. پیدایش باب ۱: ۱ با مجموعه ای از استدلال ها و برهان های منطقی [اگرچه بسیار وجود دارد] برای اثبات وجود خدا آغاز نمی شود. وجود او تنها فرض شده است (همچنین نگاه کنید به خروج ۳: ۱۳، ۱۴)، و از آن نقطه آغازین، خدا به عنوان خالق، کتاب مقدس، و تمام حقیقت از لا به لای صفحات آن آشکار میشود.

اصل اعتقادی خلقت نیز بنیان هر نوع آموزش مسیحی می باشد. هر آنچه که ما مسیحیان به آن معتقد هستیم، بر روی تعلیم و اصل اعتقادی آفرینش در شش روز استوار است. کتاب مقدس با توضیح درباره موضوع کفاره گناهان، یا شریعت خداوند، و یا صلیب، یا رستاخیز مسیح، و یا بازگشت دوباره مسیح آغاز نمی شود.

برعکس، کتاب مقدس با اعلامیه ای درباره خدا به عنوان آفریننده آغاز میشود، زیرا هیچیک از تعالیم فوق معنا و مفهومی جدا از واقعیت وجودی خداوند به عنوان خالق ما ندارد.

از اینرو، دوباره باید گفت که یک جهان بینی کتاب مقدسی باید بر روی اهمیت اصل آفرینش در شش روز تاکید کند. این تاکید همچنین مهم است، زیرا این تعلیم با یک حمله تمام عیار با نام علم مواجه شده است. فرضیه تکامل تدریجی می گوید: حیات در اثر تصادف آغاز شده و در طی میلیارد ها سال آهسته و آرام و بتدریج بطور متناسب تکامل یافته است، و این نظریه ایمان میلیون ها نفر را نسبت به کتاب مقدس از بین

برده است. تصور تعلیمی بسیار متضاد با کتاب مقدس و بطور کلی ایمان مسیحی به چیزی جز نظریه تکامل سخت است. به همین دلیل، این عقیده که فرضیه تکامل به نحوی با تعالیم کتاب مقدسی آفرینش همساز و متناسب است، نظریه ای حتی بدتر از نظریه تکامل الحادی است. اینکار را نمیتوان کرد، مگر اینکه بطور کلی کتاب مقدس و ایمان مسیحی به تمسخر گرفته شود.

خداوند از ما میخواهد تا هر هفته، یک هفتم از وقت خود یعنی [یک روز] در زندگی را با او سپری کنیم تا در آن شش روز آفرینش را به یاد آوریم، چیزی که هیچ تعلیم دیگری درخواست نمی کند. این چه چیزی را درباره اینکه چقدر این تعلیم در جهان بینی مسیحی مهم و بنیادی است، به ما می گوید؟

۲۹ مهر

سه شنبه

جهان بینی کتاب مقدسی

همانطور که در بخش مقدمه گفته شد، هیچیک از ما به دنیا با موضع خنثی نگاه نمی کنیم. به عنوان مثال، یک ملحد در آسمان به رنگین کمان نگاه می کند و آنرا چیزی به جز یک پدیده طبیعی نمی بیند. این پدیده مفهومی ندارد بجز معنایی که انسان تصمیم میگیرد به آن پدیده بدهد. در مقابل، فردی که به آن از دیدگاه کتاب مقدس نگاه میکند و دارای جهان بینی کتاب مقدسی است، نه تنها آنرا به عنوان یک پدیده طبیعی، یعنی تعامل آب و نور می بیند، بلکه آنرا نشانه تایید عهد میان خداوند با زمینیان و یادآور مجدد عهد خداوند مبنی بر اینکه دیگر هرگز جهان را با آب و سیل نابود نخواهد کرد می بیند (پیدایش ۹: ۱۳ تا ۱۶). «چقدر مدارای خداوند و رحمت و شفقت او بر موجودات نالایق او با قرار دادن رنگین کمان زیبا در میان ابرها به عنوان نشانه میثاق و عهد دوباره او با انسان، عالی است این هدف خداوند بود که همانطور فرزندان نسل های آینده علت و مفهوم رنگین کمان شکوهمند را که در آسمانها بوجود می آید، میپرسند، والدین آنها داستان سیل زمان نوح را مجدداً برایشان تعریف کنند و به آنها بگویند که خداوند متعال کمان را قوس داد و آنرا در میان ابرها قرار داد تا اطمینان دهد که دیگر هرگز با سیل زمین را از بین نخواهد برد» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۰۶).

برای ما ادونتیست های روز هفتم، کتاب مقدس مرجع ایمان ماست. کتاب مقدس جهان بینی را به ما تعلیم میدهد، و «فیلتری» است که توسط آن به جهان می نگریم و درک می کنیم که جهان می تواند مکانی بسیار دلهره آور و پیچیده و بغرنج باشد. کتاب مقدس الگویی را به ما می دهد که به ما کمک کند تا واقعیتی را که در آن قرار داریم، و خود ما بخشی از آن هستیم، که اغلب با آن به اشتباه و سردرگمی می افزیم.

چه حقایقی در آیات ذیل یافت میشود که می تواند به درک بهتر ما از واقعیتی که در آن هستیم کمک کند؟ افسسیان ۶: ۱۲؛ مرقس ۱۳: ۷؛ رومیان ۵: ۸؛ رومیان ۸: ۲۸؛ جامعه ۹: ۵؛ مکاشفه ۲۰: ۵، ۶.

به عنوان ادونتیست های روز هفتم، باید قاطعانه به تعالیم کتاب مقدس عمل کنیم، زیرا این حقیقت نازل شده و آشکار خدا برای انسان است، و مسایل زیادی را در مورد جهان برای ما توضیح می دهد که در غیر اینصورت ما نمی توانستیم آنها را بشناسیم و یا درک کنیم. از اینرو تمام آموزش مسیحی باید از کلام خداوند ریشه بگیرد و پایه و اساس آن کلام خدا باشد و هر تعلیمی که خلاف آن باشد، باید مردود شناخته شود.

چه تعالیمی از کتاب مقدس وجود دارد که با عقاید دیگر افراد در تضاد است؟ این تفاوت چه چیزی را در مورد اهمیت وفاوداری به کلام خدا و پایبندی به آن می آموزد؟

۳۰ مهر

چهارشنبه

پرستش رهایی دهنده

هرچقدر هم که اصل اعتقادی آفرینش در ایمان ما مهم باشد، اصل اعتقادی به ویژه در عهد جدید به تنهایی نمی آید. این تعلیم، جزء جدانشدنی و ناگسستنی فلسفه رستگاری است. و به همین دلیل، صراحتاً، در دنیای سقوط کرده در گناه و فانی، اصل آفرینش به تنهایی کافی نیست. ما زندگی می کنیم، سعی و تلاش می کنیم، در رنج و زحمت هستیم (همانطور که همه ما اینکارها را انجام می دهیم)، و سپس چه میشود؟ ما می میریم، در نهایت جسد ما با لاشه حیوانات مرده در کناره جاده فرقی ندارد. این چقدر عالی است؟

از این رو، اصل اعتقادی رهایی را داریم که برای ما حیاتی است و بدین معنی که عیسی مسیح را داریم که مصلوب شده و قیام کرد و این قضیه در مرکز تمامی آن چیزی است که ایمان ما را تشکیل می دهد.

بوخنا ۱: ۱ تا ۱۴ را بخوانید. این آیات درباره عیسی و آنچه که انجام داده چه می گویند؟

همچنین به پیام فرشته اول نگاه کنید: «آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. هم او به آواز بلند گفت: از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرا رسیده است. او را پرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید» (مکاشفه ۱۴: ۶، ۷). توجه کنید که «انجیل جاودان» مستقیماً با خدا به عنوان خالق پیوند خورده است. هنگامیکه ما می‌فهمیم خدایی که ما را آفریده است، همان خدایی است که جسم انسانی پوشید، مجازات و تاوان گناهان ما را تحمل کرد. درک این قضیه مشکل نیست که، ما فراخوانده شده ایم تا او را پرستش کنیم. وقتی که درک کنیم خدای ما واقعاً چگونه است که واکنشی از خود نشان خواهیم داد؟

به همین دلیل، مسیح و مصلوب شدن او باید اساس و مقدم بر همه آنچه که ما تعلیم می‌گیریم و معتقد هستیم، باشند، در حقیقت بازگشت دوباره او را نیز شامل می‌شود، زیرا آمدن اولیه مسیح ما را حقیقتاً از تمام ثمرات خوب بازگشت دوباره او غافل نمی‌کند، آیا اینطور است؟ از کتاب مقدس می‌توان اینگونه استنباط کرد که آمدن اولیه و بازگشت دوباره او، دو رویداد از یک واقعه هستند، و آن نقشه نجات بشر است.

بر روی این عقیده که در یوحنا باب ۱ بیان شده، بیشتر تعمق کنید: همه چیز به واسطه او پدید آمد (یوحنا ۱: ۳) و او کسی بود که بر روی صلیب به خاطر ما جان خود را داد. چرا پرستش باید واکنش طبیعی تحت الشعاع دهنده و فراگیر باشد؟

۱ آبان

پنجشنبه

شریعت خداوند

سالها پیش در کشور فرانسه، در میان مردم در مورد مسئله مجازات اعدام بحثی مطرح بود: آیا باید لغو شود؟ وکلا برای لغو آن با یک نویسنده و فیلسوف مشهور فرانسوی به نام میشل فوکالت تماس گرفتند و از وی خواستند که از جانب آنان سر مقاله ای را در روزنامه بنویسد. او اینکار را انجام داد، ولی او مانند یک وکیل عمل کرد، سرمقاله او نه تنها در مورد لغو مجازات اعدام، بلکه برای از بین بردن کل نظام زندان و آزادی همه زندانیان بود.

چرا؟ زیرا از نظر میشل فوکالت تمام سیستم های اخلاقی صرفاً توسط بشر ایجاد شده‌اند، و ایده‌های انسانی ایجاد شده توسط افراد قدرتمند به منظور کنترل توده‌هاست. از اینرو، این قوانین اخلاقی از هیچ مشروعیت واقعی برخوردار نبودند.

هر چقدر هم که موضع او افراطی باشد، آنچه که ما در اینجا می‌بینیم ثمره منطقی

قضیه ای است که در واقع موضوع جدیدی نیست. موسی هزاران سال پیش با این مسئله در اسرائیل کهن مواجه بود. «شما نباید بروفق هر آنچه امروز در اینجا می کنیم عمل کنید، یعنی آنگونه که در نظر هرکس پسند آید» (تثنیه ۱۲: ۸؛ و همچنین نگاه کنید به داوران ۱۷: ۶؛ امثال ۱۲: ۱۵).

با این حال، اگر آنچه را که تنها از نظر ما درست است انجام ندهیم - بدین معنی است که ما خودمان به اندازه کافی عادل، مقدس و بی غرض نیستیم تا بدانیم که از نقطه نظر اخلاقی چه چیزی صحیح است - آنگاه چگونه خواهیم دانست که چه باید انجام دهیم. با اینحال، اگر ما نباید آنچه را که فقط از نظر خودمان درست به نظر می رسد، انجام دهیم، زیرا که ما خودمان به اندازه کافی عادل، مقدس، و بی طرف نیستیم که تشخیص دهیم اخلاق [خلق و خوی] صحیح چیست، پس چگونه ما تشخیص دهیم که چه باید بکنیم؟ طبیعتاً پاسخ یا خط مشی اینست که خداوندی که ما را آفریده به ما یک نظامنامه اخلاقی داده است تا بتوانیم از آن پیروی کنیم و در زندگی خود بکار گیریم. شاید چشمان ما نتوانند آنرا درست تشخیص دهند، اما همیشه چشمان پروردگار می توانند.

آیات زیر درباره رفتار اخلاقی به ما چه می آموزند؟ تثنیه ۶: ۵؛ مرقس ۱۲: ۲۹ تا ۳۱؛ مکاشفه ۱۴: ۱۲.

اگر بخواهیم رستگاری و نجات را در کانون جهان بینی مسیحی خود قرار دهیم، پس (همانطور که در هفته گذشته دیدیم) شریعت خدا و ده فرمان نیز باید در همان جایگاه قرار گیرند. از این گذشته، اگر آنچه که ما از آن نجات یافته ایم، گناه نیست، پس چه چیزی شکستن احکام است؟ (رومیان ۳: ۲۰). انجیل واقعاً بدون احکام خداوند مفهومی ندارد، و به همین دلیل است که میدانیم که احکام همچنان برای ما الزام آور است، علی‌رغم اینکه می توانند ما را نجات دهند. (به همین دلیل ما به انجیل نیاز داریم).

۲ آبان

جمعه

اندیشه ای فراتر: هدف واقعی آموزش، احیای تصویر خدا در روح است» (الِن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۵۹۵). با در نظر گرفتن این ایده، می توانیم بینیم که چرا یک جهان بینی کامل مسیحی لازمه آموزش کلیسای ادونتیست است. از این گذشته، همانطور که قبلاً خاطرنشان ساختیم، آموزش لزوماً به خودی خود نمی تواند فرد را به سرانجام برساند. مردم می توانند تحصیل کرده باشند، حتی تحصیلات بسیار عالی داشته باشند، و ایده ها و گرایش هایی داشته باشند که در تضاد با اصولی است که در کتاب مقدس یافت می شود. به همین دلیل، به عنوان کلیسای ادونتیست، باید نظام تعلیماتی

ما بر اساس جهان بینی مسیحی باشد. بنابراین، این بدان معناست که تمام زمینه‌های کلی آموزش، شامل علوم، تاریخ، اخلاق، فرهنگ، و غیره از این دیدگاه تعلیم داده میشوند، بر خلاف کسانی که مخالف هستند، یا حتی آنرا نادیده میگیرند. همچنین، همانطور که قبلاً گفته شد ارزش تکرار دارد: چیزی به عنوان دیدگاه بی تفاوت و خنثی وجود ندارد؛ تمام زندگی، تمام واقعیت‌ها، از طریق فیلترهای دیدگاه جهان بینی شخص مشاهده میشوند، خواه این جهان بینی محکم و معین و منظم استدلال شود، یا نه. از اینرو، ضروریست که جهان بینی کتاب مقدسی، پایه و اساس تمام تعالیم کلیسای ادونتیست باشد.

سوالاتی برای بحث

۱. چه نمونه‌های تاریخی وجود دارد که ما فکر میکنیم در آن کل سیستم آموزشی خیلی مخرب بوده‌اند (یا حتی هستند)؟ برخی از اینها کجا بودند؟ چه چیزی را به شاگردان تعلیم می‌دادند؟ و چه میتوانیم از آنها بیاموزیم؟ چگونه میتوانیم از نظام آموزشی خود در برابر این تأثیرات مخرب محافظت کنیم؟

۲. در درس این هفته برخی از نکات کلیدی و حساس جهان بینی مسیحی مورد بررسی قرار گرفت: وجود خداوند، خلقت، کتاب مقدس، نقشه نجات و شریعت خداوند. چه عناصر مهم دیگری را باید در چارچوب کامل جهان بینی مسیحی گنجانید؟

۳. یک متفکر قرن هجدهم نوشته است: «ای وجدان! ای وجدان! تو غریزه الهی هستی، تو راهنمای مسلم جهالت و محدودیت هستی، گرچه هوشمند و آزاده‌ای - تو قاضی خطاناپذیر خیر و شر هستی، آنکه باعث میشود تا انسان شبیه خدایان شود» چه چیزی در این موضع یا ابراز عقیده درست یا اشتباه است؟

۴. بار دیگر به این گفته‌ی اِن جی وایت توجه کنید: «هدف واقعی آموزش، احیای تصویر خدا در روح است». این به چه معناست؟ این مطلب چگونه به ما نشان میدهد، که چرا باید آموزش ادونتیست تفاوت زیادی با آنچه که جهان خود تعلیم میدهد، داشته باشد و متفاوت از آن باشد؟